



۷۲

آذرماه ۱۴۰۰

ربیع الثانی ۱۴۴۳

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پویشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

هدیه: هزار تومان

شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱

به نام خانه طلاب جوان قم



اختلاف مبنایی خیر اختلاف مصداقی بله

گفتگو با استاد موسی حقانی
پیرامون اختلافات آخوند خراسانی و
شیخ فضل الله نوری

ویژه نامه: آخوند خراسانی

خدشه آخوند بر ولایت فقیه

● علیرضا جوادزاده

الگوی ناقص از ولایت فقیه

● موسی نجفی

● اردوگاه کاظمیه

● فریدون جعفری

سرکه انداختیم و شراب شد

● حسین کاظم زاده

از فرمان او سرنوشت ملتی تغییر خواهد کرد

● محمدحسن رجبی



تضعیف قدرت مرکزی ممنوع

صفحه ۱۰

لقاء ضدیت آخوند با ولایت فقیه

بیانات آیت الله العظمی علوی گرگانی
در دیدار با هیئت تحریریه نشریه عهد

سیره علما در تمام دوران کمک به مردم و احیای دین در میان مردم و مبارزه با استبداد و خودکامگی طاغوتیان بوده است لذا هیچ یک از علما موافق ظلم و استبداد نبوده و نیستند لکن در مقام عملکرد و نحوه رفتار آن‌ها با جریان‌های مختلف فکری و رفتاری تفاوت در عمل وجود دارد.

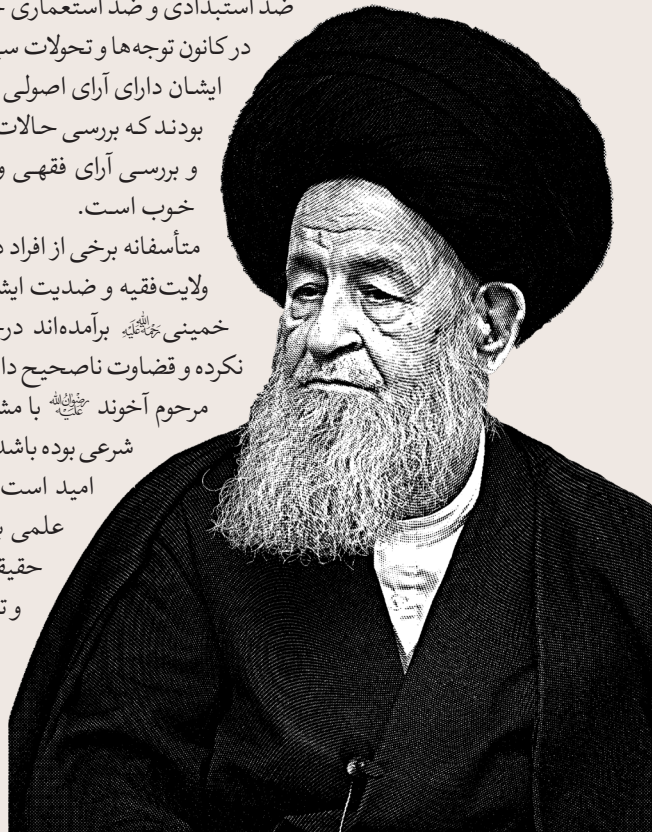
دوران مشروطه و حرکت مشروطه خواهان جزو حساس‌ترین دوران تاریخ ایران بوده است و علما نیز در آن نقش آفرین بوده‌اند. هرکدام از علما به نحوی درصدد زدودن غبار استبداد و کمک به کشور بوده‌اند.

آخوند خراسانی از برجسته‌ترین و بانفوذترین رهبران نهضت مشروطه ایران است که با مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری خود توانست بار دیگر مرجعیت شیعه را در کانون توجه‌ها و تحولات سیاسی قرار دهد.

ایشان دارای آرای اصولی و فقهی خاص در حوزه علمیه نجف بودند که بررسی حالات این بزرگوار و نقش ایشان در مشروطه و بررسی آرای فقهی و سیاسی آن بزرگوار امری شایسته و خوب است.

متأسفانه برخی از افراد درصدد القای مخالفت ایشان با مسئله ولایت فقیه و ضدیت ایشان با رویه علما در جریان نهضت امام خمینی رحمته الله علیه برآمده‌اند درحالی که به شرایط زمان و مکان توجه نکرده و قضاوت ناصحیح داشته‌اند. قطعاً علمای مشروطه و ازجمله مرحوم آخوند رحمته الله علیه با مشروطه‌ای که بر اساس موازین اسلامی و شرعی بوده باشد مخالفت نداشته‌اند.

امید است در تحقیقات و بررسی‌های حوزوی و علمی بتوان نقاط تاریک را زدوده و مردم را با حقیقت تفکر و شیوه رفتاری آن‌ها آشنا نمود و تاریخ را از افکار ناصحیح تنقیح نمود.





یادداشت

محمدحسن رجبی

از فرمان او سرنوشت ملتی تغییر خواهد کرد

دوران تحصیلات

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مرجع تقلید شیعه و برجسته‌ترین رهبر سیاسی عصر مشروطیت در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری به شمار می‌رود. وی کوچک‌ترین پسر ملا حسین واعظ هراتی بود که در سال ۱۲۵۵ (ق) در مشهد متولد شد. محمد کاظم در دوازده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد گردید و بیش از شش سال به فراگیری ادبیات عرب، منطق و اصول فقه نزد استادان آن حوزه مشغول شد. در ۱۲۷۷ (ق) برای تکمیل تحصیلات؛ مشهد را به قصد نجف ترک کرد، ولی در سبزوار به مدت سه ماه در محضر حاج ملاهادی سبزواری فلسفه خواند. حکیم سبزواری درباره او گفت: «وی در آینده در علم و دانش نابغه خواهد شد و از انوار نبوغ او هزاران نفر به بزرگی خواهند رسید و از فرمان او سرنوشت ملتی تغییر خواهد کرد.» سپس به تهران سفر کرد و در یکی از حجره‌های مدرسه صدر سکنی گزید. وی نزد ملا حسین خویی و میرزا ابوالحسن به تحصیل فلسفه ادامه داد. بعد از گذشت سیزده ماه و بیست روز به نجف اشرف رفت. آخوند خراسانی شب و روز در تلاش برای اندوختن دانش و به دست آوردن تقوا می‌کوشید و در این راه از هیچ مشکلی نهراسید. خودش می‌گوید:

«تنها خوراک من فکر بود، ولی قانع نبودم، هیچ‌گاه نشد که گلیه کنم، شش ساعت بیشتر نمی‌خوابیدم و شب‌ها بیدار بودم، با ستارگان دوست شده بودم. خواب با شکم خالی بسیار مشکل است»^۱.

آخوند خراسانی در ۱۲۷۹ (ق) به درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری وارد شد و تا زمان درگذشت استاد از درس او استفاده نمود. او بیش از سیزده سال نزد میرزا حسین شیرازی فقه و اصول آموخت و از زبده‌ترین شاگردان او گردید.

پس از رحلت میرزا حسن شیرازی، آخوند خراسانی به عنوان جانشین وی مشخص گردید و علما و فضلا از همه نقاط جهان به سوی نجف روی آوردند و در مجلس درس وی شرکت جستند. تعداد شرکت‌کنندگان در درس اصول او تا آن زمان بی سابقه بوده است. این تعداد را در آخرین دوره‌ی درسی اصول وی، از هشتصد تا هزار نفر هم گفته‌اند که بنابر اقوال گوناگون بیش از چهارصد تن از ایشان، مجتهد مسلم بوده‌اند.

۱. حاشیه بر اسفار

آخوند و سیاست

حوزه علمی نجف اشرف در دوره مرجعیت و اقتدار آخوند خراسانی از بالاترین درجه اعتبار سیاسی در بین شهرهای کشورهای اسلامی برخوردار و تأثیرگذار بود.

در آن زمان ضرورت بنیان‌گذاری مدارس که به آموزش دانش‌های جدید و زبان‌های اروپایی مانند فرانسوی و انگلیسی همت بگمازند، احساس می‌شد. آخوند خراسانی همراه تعدادی از علما با تأیید خود، این امر را تسریع نمود و یک هیئت علمی متشکل از علما و بازرگانان و دیگران تشکیل داد. این حرکت با تأسیس دو مدرسه «علوی» و «رضوی» بالندگی گرفت و ایشان اجازه‌ی مصرف کردن وجوه شرعی برای این مدارس را صادر نمود.

مرحوم آخوند به منظور گسترش آگاهی‌های سیاسی و فرهنگی، به انتشار مجلات اخوت، العلم، دره‌النجف، نجف کمک نمود و تا آنجا که توانست با خرافات و جمود فکری شیعیان مبارزه کرد. در راستای این هدف مبلغانی به روستاهای دورافتاده و به میان ایل‌ها و عشایر فرستاد تا آن‌ها را با فرهنگ اصیل و پربار اسلام آشنا سازد.

او در ۱۳۱۵ ق به دعوت تنی چند از علمای ایران، همراه با گروهی دیگر از مراجع تقلید فتوایی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی و به منظور رفع نیاز کشور به بیگانگان صادر نمود و در تأیید «شرکت اسلامی» که با حمایت از صنایع داخلی و بی‌نیازی از بیگانگان در اصفهان تأسیس شده بود، علاوه بر خرید منسوجات آن، بر کتاب لباس التقوی، تألیف سید جمال‌الدین اصفهانی واعظ هم تقریظی نوشت: «بر مسلمان لازم است که لباس ذلت [تولید خارج] را از تن بیرون کنند و لباس عزت [ساخت داخل] را بپوشند.» همچنین در نامه‌ای به مظفرالدین شاه، او را به حمایت از این شرکت تحریض نمود.

از اقدامات سیاسی دیگر او در مسائل مربوط به ایران قبل از مشروطیت می‌توان به ابراز

مخالفتش با اخذ وام توسط مظفرالدین شاه از روسیه تزاری و

تلاش‌هایش در روشن ساختن اذهان مردم نسبت به پیامدهای

این‌گونه اقدامات با درخواست اخراج رئیس گمرک ایران (نوژ

بلژیکی) برای خلافت‌کاری‌هایش و ارسال نامه به سید عبدالله

بهبهانی برای آگاه ساختن اولیای دولت از عملکردهای

نامطلوب کارگزاران اشاره کرد (ربیع‌الاول ۱۳۲۳ ق).

شهرت آخوند به عنوان رهبر سیاسی، از ابزار شجاعت و

نفس جسارت در مخالفت با رژیم استبدادی و مساعی

بی‌شمارش در جنبش مشروطیت ایران آغاز شد. آخوند و

یاران همراهش به نظام مشروطه به عنوان وسیله‌ای برای تحدید

ظلم می‌نگریستند و شرکت در جنبش مشروطیت را بر همه

66

حوزه علمیه نجف در دوره مرجعیت و اقتدار آخوند خراسانی از بالاترین درجه اعتبار سیاسی در بین کشورهای اسلامی برخوردار و تأثیرگذار بود.

99



مسلمانان واجب می‌شمردند. ایشان همچنین تقریظی بر کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله میرزای نائینی نوشت و ضمن آن «مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه» اعلام کرد. با وجود صدور فرمان مشروطیت و انتخابات مجلس شورای ملی، پادشاه جدید محمدعلی شاه، حاضر به قبول مجلس و مصوبات آن نبود. از این رو برخی از علما و مشروطه‌خواهان، از مراجع مشروطه‌خواه نجف و در رأس آن‌ها، آخوند خراسانی استمداد کردند. آخوند خراسانی نیز در پاسخ استفتاهای مکرر آن‌ها، تلاش آزادیخواهان ایرانی را برای تثبیت مجلس شورا و حفاظت از آن مورد تأیید قرار داد. در یکی از پاسخ‌های ایشان آمده است: «... اقدام کردن به ایستادگی در برابر مجلس قانون‌گذاری مذکور به منزله اقدام

به ایستادگی در برابر احکام دین حنیف اسلام است. پس بر مسلمانان واجب است که در برابر هر نوع حرکتی علیه آن مجلس ایستادگی کنند...»

آخوند پس از افتتاح مجلس شورای ملی نامه‌ای، گشایش مجلس را تبریک گفت. وی به همراه آیات عظام حاج میرزا حسین خلیلی و حاج شیخ عبدالله مازندارانی پیوسته با صدور احکام و فرامینی دستورات لازم را به نمایندگان مجلس برای تهیه و تصویب قوانین مهمی که لزوم آن احساس می‌شد، صادر می‌نمودند. از جمله قانون مربوط به نظام وظیفه و تشکیل یک ارتش مجهز، قانون تأسیس مدارس نوین و تعلیم بر اساس علوم جدید، و قانون تأسیس بانک ملی.

وی همچنین در ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۵ ق طی نامه‌ای، نمایندگان مجلس شورا را به اجرای قوانین اسلامی، پرداخت بدهی‌های کشور و فقرزدایی سفارش نمود.





خدشه آخوند بر ولایت فقیه



دکترای معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی،
استاد یار گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه امام خمینی (ره)

یادداشت | علیرضا جواد زاده

مرحوم آخوند خراسانی به عمومیت ولایت فقیه، خدشه وارد کرده است، اما از سوی دیگر، دلالت ادله را تا اندازه‌ای می‌پذیرد، که با توجه به مشخص نبودن متولی امور عمومی در عصر غیبت، قدر متیقن از کسانی که تصرفشان در این حیطة جایز است، فقها هستند، همچنین شاگرد و صحابی خاص آخوند خراسانی، میرزای نائینی در رساله تنبیه الامه خود، که آخوند آن را تأیید کرده و «به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن» توصیه می‌کند. به کرات و در موارد متعدد، تصرف در امور حسبیه به معنای عام را از اختیارات فقیهان بیان کرده و آن را از «قطعیات مذهب» ذکر می‌کند.

عملکرد آخوند خراسانی در نهضت مشروطه نیز می‌تواند مؤیدی بر مشروعیت تصرفات فقیهان در حوزه عمومی و سیاسی باشد. ایشان در مراحل گوناگون مشروطه، با عمل خود نشان می‌دهد که برای خود و هم‌مسئولانش، حق دخالت در امور مختلف سیاسی را به رسمیت می‌شناسد؛ هرچند مشروعیت چنین دخالت‌هایی، در مواد قانون مصوبه نمایندگان مردم گنجانده نشده باشد و از این رو، موجب خرده‌گیری طرف داران مکتب لیبرال دموکراسی شود. تلگراف‌های متعدد آخوند به مجلس، به‌ویژه در مشروطه دوم و صدور اوامر و نواهی در زمینه‌های مختلف، از جمله حکم به اخراج تقی زاده از مجلس. با آنکه نماینده رسمی مردم بود. می‌تواند مؤید پذیرش مشروعیت تصرف فقیهان در حوزه سیاسی توسط آخوند باشد.

اما آنچه در برخی تلگراف‌ها و گزارش‌ها آمده است و به ظاهر نشان می‌دهد آخوند، مخالف حاکمیت سیاسی فقیهان بوده و مشروعیت دخالت در امور عامه را به مردم داده است، دارای ایرادات سندی و دلالتی است و نمی‌تواند ادعای مخالف را ثابت کند.

66

در عصر مشروطه، مسئله حاکمیت سیاسی فقیه، مسئله محوری نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به عنوان الگویی برای عمل نمی‌نگریست.

99



در همین زمینه و در تکمیل و جمع‌بندی باید به دو نکته توجه کرد:

۱. در عصر مشروطه، مسئله حاکمیت سیاسی فقیه، مسئله محوری نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به عنوان الگویی برای عمل نمی‌نگریست. مقصود جریان مشروطه خواه نیز از عنوان «مشروطه‌خواهی» مسلماً حاکمیت سیاسی فقیه نبود؛ بلکه با توجه به قرائن و شواهد بسیار همچون لوایح متحصنین عبدالعظیم علیه السلام مرادشان تأکید بر شریعت، حاکمیت فقه شیعه در نظام مشروطه، نظارت علما بر قوانین اساسی و مجلس شورا، جلوگیری از مفاسد دینی و اخلاقی (در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها) و بود؛ به عبارت دیگر، آن‌ها خواستار آن

بودند که رویکرد نظام مشروطه، دینی و اسلامی باشد، نه غربی و مغایر با دین و شریعت. در هیچ‌یک از مطالب منتشره مشروعه خواهان نیز، مطلبی دال بر آن که آن‌ها خواستار تحصیل حاکمیت مستقیم و عملی فقیهان در آن شرایط باشند، نمی‌بینیم؛ البته برخی سخنان و نوشته‌ها از آنان وجود دارد که به لحاظ نظری بر ولایت عامه فقیهان تأکید می‌کند؛ اما این مطالب به عنوان اشکالی بر نظام مشروطه غربی مطرح می‌شد که پایه مشروعیت خود را بر خواست مردم قرار می‌داد، نه آنکه در مقام عمل در پی کسب حاکمیت کامل فقیهان در آن شرایط باشند تا به دنبال آن به آخوند و برخی از علمای دیگر، نسبت داده شود که آن‌ها مفاسد عملی بر این خواسته مشروعه خواهان مترتب دانسته و با آن مخالفت نموده‌اند.

۲. علمای مشروطه‌خواهی، چون آخوند خراسانی، به ویژه در دوره استبداد صغیر، به دلیل آن‌که خود را درگیر و در تقابل شدید با استبداد می‌دیدند و دغدغه اساسی آن‌ها برقراری و استواری نظام مشروطه و مردمی بود، طبعاً گفتارها و نوشته‌های آن‌ها بیشتر ناظر به مرحله عمل بود نه مرحله نظر و واقع؛ در نتیجه، نمی‌توان برخی از مطالبی که به ظاهر نشان‌دهنده دیدگاه آنان درباره مشروعیت تصرفات مردم در حوزه عمومی است. برفرض آنکه جنبه صدور آن مطالب مسلم گرفته شود به مرحله نظر آن‌ها سرایت داد.

علمای مشروطه خواهی، چون آخوند خراسانی، به ویژه در دوره استبداد صغیر، به دلیل آن که خود را درگیر و در تقابل شدید با استبداد می‌دیدند.



الگوی ناقص از ولایت فقیه

یادداشت | موسی نجفی



در زمان مشروطه به خاطر تفاوت دیدگاهی که بین علما مشروطه خواه وجود داشت، دو جریان اسلامی به وجود آمده بود، یکی از این جریان ها، مشروطه مشروعه بود. این جریان را شیخ فضل الله نوری رهبری می کردند. جریان دوم، جریانی است که من نام آن را به دلیل تمایز آن از جریان مشروطه خواه، مشروطه اسلامی گذاشته ام، جریان مشروطه اسلامی را در نجف، افرادی همچون آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل که به مراجع ثلاث مشهور بودند رهبری می کردند، آیت الله نائینی هم نظریه پرداز آن ها بشمار می آمد.

جریان مشروطه مشروعه جریانی تند نسبت به وضعیت حاکم نبود و بیشتر به مقابله با انحراف و روشنفکران (به دلیل سیاست های انگلیس) توجه می کرد؛ حال آنکه جریان مشروطه اسلامی اولویت را اول به استبداد و بعد به مداخله خارجی می داد، شیخ فضل الله شهید، سه موضع در مشروطه داشت؛ وقتی مشروطه ضد استبدادی بود مشروطه خواه بود و در مرحله دوم در جریان جنگ بین غرب گراها و اسلام گراها قائل به مشروطه مشروعه شد و در مرحله سوم خواستار مشروعه غیر مشروطه گردید.

اما جریان مشروطه اسلامی نجف تا مدت های مدید مشروطه خواه بود ولی تفسیر دینی و ضد استعماری و ضد غربی از مشروطه داشت. مجتهدان جریان مشروطه اسلامی بر مبنای اجتهادی خودشان ایستادند و بر این مبنای پافشاری کردند که این، جنبه مثبت این جریان است، اما متأسفانه جریان مشروطه اسلامی به عرصه تربیت نیرو توجه نکردند، به همین دلیل هم نتوانستند برای این جریان نهادسازی کنند؛ برای مثال همه علمای مشروطه خواه اسلامی نجف و حوزه اصفهان، از جمله آخوند خراسانی به دنبال این بودند که اصل دوم متمم قانون اساسی، اصلی که شیخ فضل الله پیشنهاد داده بود، اجرایی شود.

مشکل بعضی از روشنفکران امروزی این است که می خواهند مشروطه را به عنوان یک تجربه سیاسی، مقابل نظام ولایت فقیه قرار دهند. این در حالی است که جریان مشروطه نه تنها در مقابل ولایت فقیه نبوده بلکه الگویی ناقص از نظام ولایت فقیه

66

**مشروطه مشروعه جریان
تندی نسبت به وضعیت
حاکم نبود و بیشتر
به مقابله با انحراف و
روشنفکران توجه می کرد**

99



66

برخی جریان‌ها می‌کوشند که آخوند خراسانی را با نگاه خود تفسیر کنند تا ایشان را در مقابل امام خمینی و نظریه ولایت فقیه قرار دهند.

99

است. آخوند خراسانی در پی ایجاد جامعه دینی بود و با فروش مشروبات الکلی و شیوع منکرات در جامعه مخالف بود، شاهد این مدعا هم نامه ایشان در پاسخ به مطلب یکی از روزنامه‌های آن زمان تهران درباره قصاص است.

علما مشروطه‌خواه در زمان مشروطه با توجه به وضعیت زمانه کوشیدند بهترین نظریه را انتخاب کنند که در موج به راه افتاده - که می‌توان آن را موج بیداری اسلامی مشروطه نامید - پذیرفته شود و امکان اجرایی شدن داشته باشد، هرچند آن‌ها خود در ایجاد این موج تأثیرگذار بودند، ولی حرکت این موج به‌گونه‌ای شد که کنترل آن از دست مشروطه‌خواهان خارج گردید. این موج همچون طفلی بود که این علما رشدش داده بودند، اما در مکتبی درس می‌خواند که کم‌کم به صورت پرورش دهندگانش چنگ می‌انداخت، حاصلش هم رضاخان بود که به نام مشروطه تمام دستاوردهای مشروطه را از بین برد.

در برابر گروه مشروطه اسلامی که نتوانسته بود در آن اوضاع خود را نگاه دارد، گروه مشروطه‌خواه معتقد بود مشروطه کاملاً از بین رفته و فاسد شده است. سخن اصلی علمای مشروطه‌خواه این بود که نظام مشروطه چون مایه غربی دارد و در ایران نیز سکان آن به دست غرب‌زدگان افتاده است، نمی‌شود با آن به اهداف اسلامی مطرح‌شده رسید. که سخن آن‌ها درست بود و وقایع بعدی آن را اثبات کرد. در مقابل، آخوند خراسانی کوشید با انحرافات مقابله کند، اما شکست خورد؛ چون مشروطه فاقد تجربه بود.

برخی جریان‌ها می‌کوشند که آخوند خراسانی را به سمت خود بکشانند و با نگاه خود تفسیر کنند تا ایشان را در مقابل امام خمینی و نظریه ولایت فقیه قرار دهند. در واقع نظریه امام خمینی در نظام سیاسی، جمع مشروطه و مشروطه است. جریان مشروطه، جریان بیداری اسلامی است. اصلاً یکی از امواج بزرگ جریان بیداری اسلامی جهان اسلام، مشروطه است. گام اول را هم ایران برداشت. به خاطر همین، کشور ما جلوتر از باقی کشورهاست. در دوره‌ای ایران به جامعه مدنی توجه کرد؛ زیرا تا جامعه مدنی تشکیل، و ابعادش مشخص نمی‌شد، ممکن نبود ایران به جامعه دینی تبدیل شود. این ناممکن است که جامعه‌ای استبدادی یک باره به جامعه دینی تبدیل گردد، باید نخست جامعه مدنی برقرار شود و استبداد و ظلم و ... از بین رود، بعد جامعه دینی ایجاد گردد. امام خمینی از تجربه بن‌بست و شکست مشروطه بود که نظریه خودش را ارائه داد. ما بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت از مشروطه خارج شدیم و امام خمینی علیه السلام بعد از سال ۱۳۴۱ هم برای اینکه اذهان مردم را آماده کند، هنوز از مشروطه صحبت می‌کرد.



یادداشت | حجت الاسلام و المسلمین پارسانیا



تضعیف قدرت مرکزی امام

برخی مدعی شده‌اند که مرحوم آخوند خراسانی حکومت مطلقه را حتی برای امام معصوم علیه السلام قبول نداشته‌اند و به تبع این دیدگاه، ایشان حکومت مشروع افرادی مانند ملاقربانعلی زنجانی را که در قسمتی از زنجان تشکیل داده بودند و تحت سرپرستی یک فقیه عادل به اجرای احکام می‌پرداختند را قبول نداشته‌اند. زیرا ایشان زمانی که جریان مشروطه به وقوع پیوست از حکومت ملاقربانعلی حمایت نکردند و در تراحم بین مشروطه خواهان و حکومت ملاقربانعلی حمایت از مشروطه را در دستور کار خود قرار دادند، نمونه دیگر از مخالفت آخوند خراسانی، مخالفت ایشان با جریان حکومت شرعی خوزستان که تحت مدیریت سید عبدالحسین لاری بود، می‌باشد.

در جواب این افراد ابتدا باید مشخص شود که معنای ولایت مطلقه چیست؟ آیا ولایت مطلقه به معنای این است که ولی فقیه هر کاری دلش می‌خواهد می‌تواند انجام دهد؟ خیر، ولایت مطلقه در مقابل ولایت مقیده است و به این معنا است که آیا در زمان غیبت وقتی ما می‌گوییم تمام شئون زندگی به دست ولی فقیه است آیا این شئون عیناً همان شئون ائمه است؟ یا بخشی از شئون زندگی ائمه که از جمله آن سرپرستی جامعه و اداره آن می‌باشد به دست ولی فقیه است و بخش دیگر بابتکلیف خواهد ماند تا امام معصوم برگردد؟ این به معنای ولایت مطلقه و مقیده است. لذا زمانی که فقیه‌ی در مورد حدود اختیارات امام معصوم و غیر معصوم صحبت می‌کند، به دنبال این است که اثبات کند آیا امام و نائب امام می‌تواند همان ولایت الله که بر بندگان دارند را داشته باشند یا خیر.

در مشروطه، نزاعی که میان مشروطه خواهان و مشروعه خواهان وجود داشت، بر سر ولایت فقیه نبود. یعنی آن‌ها ناظر به این‌که عده‌ای می‌گفتند ولایت فقیه می‌خواهیم و عده‌ای می‌گفتند ولایت فقیه نمی‌خواهیم، دعوا نداشتند.

این امر به این دلیل بود که همه آن‌ها احساس می‌کردند که نمی‌توانند ولایت فقیه را اجرا کنند، نه این‌که به لحاظ فقهی نسبت به امام معصوم یا نسبت به فقیه با



نوع

صرف نظر از محدوده‌ای که ولی فقیه می‌تواند داشته باشد، مخالف باشند. یعنی آن‌ها در عصر غیبت لاقبل بخشی از اعمال ولایت را متعلق به فقیه می‌دانستند، اما آن را قابل اجرا نمی‌دانستند. همان‌طور که در زمان امام معصوم هم ائمه آن را قابل اجرا نمی‌دانستند درحالی‌که ائمه این حقیقت را می‌دانستند که ولایت، متعلق به امام معصوم است.

همان‌طور که امام معصوم علیه السلام درجایی که می‌تواند اعمال کند، اقتدار کل و وحدت کل جهان اسلام را لحاظ می‌کند و عمل نمی‌کند. این‌که فردی در اصفهان ولایت را اجرا کند یا در زنجان اجرا کند یا در ناحیه جبل و کرمانشاه اجرا کند، اگر اقتدار جامعه ایران در قبال دشمن خارجی تضعیف شود، آیا باز هم باید چنین بکند یا خیر؟ اگر یک حاکمیت ملوک الطوائفی در این مجموعه به وجود بیاید و امنیت مرکزی نتواند باشد، آیا اعمال این ولایت شایسته است یا خیر؟ این‌ها مسائلی بود که برخی فقها به آن توجه داشتند. آیا ما فقیهی داشتیم که نفوذ کلام در سطح جامعه ایران ایجاد کند و بتواند وحدت جامعه را در مقابل دشمنان خارجی حفظ کند؟ اگر این را داشتیم، می‌گفتیم امکانش هست و چرا انجام نمی‌شود؟ اما این‌که فقیهی در یک روستا یا یک شهر بتواند این کار را بکند، و بعد با این اعمال، قدرت مرکزی را تضعیف

66

در مشروطه، نزاعی که میان مشروطه خواهان و مشروعه خواهان وجود داشت، بر سر ولایت فقیه نبود.

کند، این خودش اول کلام است. وقتی میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکورا می‌دهد، تا مدتی تأمل دارد که این حکم ولایتی که من می‌دهم و برای خودم نیز نیست، چقدر با قدرت دولت مرکزی تزاخم دارد؟ آیا این کار را انجام بدهم یا خیر؟ بالاخره بعد از محاسبات فراوان این حکم را می‌دهد. بنابراین بحث این است که در درون مشروطه، طرفین نزاع در سطح جامعه ایران، هیچ‌کدام خودشان را توانمند به این‌که ولایت فقیه را در سطح جامعه پیاده کنند، نمی‌دیدند، اما همه می‌دانستند که حکومت مشروعه در عصر غیبت، حکومتی است که در رأس آن ولایت فقیه باشد.

99



یادداشت | حسین کاظم زاده

سرکه انداختیم شراب شد

«ملتی که در تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزنند؛ دیدند که او را به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب‌گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند. این سکوت باعث شد مجلس مؤسسانی تشکیل شود و در آنجا انتقال سلطنت به رضاشاه تصویب شود. آن‌ها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود.» (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۴/۸/۸)

از مجموع مکتوبات و اعلامیه‌های آخوند خراسانی و مراجع مشروطه خواه نجف می‌توان پی برد که از نظر آن‌ها اولویت، اصلاحات داخل کشور و استقرار مشروطیت از راه مبارزه با استبداد داخلی می‌گذرد. خطر اصلی برای حیات نهضت، دستگاه استبدادی قاجار و شخص محمد علی شاه است. این‌ها ماحصل مکتوبات و بیانات مفصل موافقین نجفی و غیر نجفی مشروطه بود. اما در این محاسبه کلان و مهم، یک مسئله از چشم این مدافعان، پوشیده ماند و آن کارگردانی یک جریان است که از فاصله دور نجف، شاید به خوبی دیده نمی‌شد.

بازیگردانی به نام استعمار و دشمنی به نام انگلستان که چشمان تیزبین شیخ فضل الله به روشنی این جریان را رصد کرد و معتقد بود که مشروطه با حضور این جریان در هدایت و سرپرستی اش دیگر مشروعیت ندارد و با آن دغدغه عدالت خواهان مردم و علمای صدر مشروطه ماهیتاً متفاوت است. شیخ فضل الله برای از بین بردن و بی‌آبرو کردن این دشمن مفسد، ابایی نداشت که حتی در کنار محمد علی شاه قرار بگیرد و به اصطلاح دفع افسد به فاسد کند.

در واقع اختلاف میان آخوند و شیخ فضل الله، اختلاف در شناخت دشمن اصلی مشروطه و عدالت خواهی بود. یکی استبداد را محور موانع می‌دانست و دیگری استعمار را.

شیخ هر چه قدر فریاد زد تا نجف را متوجه این جریان کند، موفق نشد و عناصری چون سید اسدالله خرقانی و شیخ ابراهیم زنجانی یکی از وظایفشان، روایت جهت‌دار از تهران و تحولات مشروطه برای علمای نجف بود. در این جهت نگاه کنید به نامه خرقانی به مستشارالدوله.

تحولات تاریخی به عیان نشان داد که چشمان تیزبین شیخ، کاملاً درست می‌دید و مراجع نجف هم به این اشتباه محاسباتی خود واقف شدند، مرحوم نائینی که احساس می‌کرد کلام حق ایشان در کتاب تنبیه الامه عملاً در چارچوب طرح انگلیسی مشروطه، معنا می‌شود، به جمع‌آوری کتاب خود در بازار می‌پرداخت، ورد زبان بسیاری از مدافعان مشروطه از جمله آخوند خراسانی هم این بود که «سرکه انداختیم و شراب شد».



من و کتاب | محمد گوهری

حاکمیت سیاسی فقیهان

تاریخ مشروطه ایران از مهم‌ترین فرازهای تاریخ معاصر است؛ این رویداد بزرگ دارای ابعاد گوناگونی است که سخت محل مناقشه اهالی تاریخ می‌باشد. یکی از علل این موضوع، شکاف و خلأ در تاریخ‌نگاری مشروطه است. امروزه پس از گذشت بیش از یک قرن از نهضت مشروطه، بسیاری از سؤال‌ها پیرامون این جنبش هنوز بی‌جواب مانده و شبهه‌های بسیاری نیز بر آن اضافه شده است. یکی از این شبهات که امروز جریان تحریف بر آن دامن می‌زند، اغراق در اختلافات علماست؛ از این منظر، گروهی اختلاف نظر شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آخوند ملامحمد کاظم خراسانی را در برخی مسائل تا بدان جا پیش می‌برند که ادعا می‌کنند این آخوند بود که حکم تکفیر و اعدام شیخ را صادر کرد.

آقای دکتر علیرضا جوادزاده در کتاب حکومت سیاسی فقیهان که توسط انتشارات موسسه امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است به بررسی برخی از این شبهات پرداخته و آن‌ها را مورد بررسی و نقد قرار داده است، شما می‌توانید فایل پی‌دی‌اف این کتاب را به صورت رایگان از طریق کانال نشریه عهد در ایتا به نشانی @nashriyehd دریافت نمایید.



اردوگاه کاظمیه

یادداشت | فریدون جعفری؛ از مخاطبان کانال نشریه عهد

تاکتیک اقتصادی آخوند

آخوند خراسانی به عنوان کنشگری آگاه در سپهر سیاست اسلامی پیش از ابلاغ اولتیماتوم روس زمانی که قوای روس به بهانه‌ی حفظ جان اتباع و منافع تجاری خود وارد ایران شدند، در نامه‌ای به مجلس شورای ملی به همراه یار دیرین خود ملا عبدالله مازندرانی در جهت تضعیف روس و مبارزه‌ی اقتصادی با روس با توصیه به ترک کالاهای روسی مرقوم فرمودند: «اساس قویم مشروطیت و استقلال وطن، بلکه ارکان دیانت‌مان در تزلزل و روح ملیتمان در خطر است... عجالتاً مجاهده‌ی اقتصادی ترک امتعه روسیه بالکلیه- که

اولین قدم دین‌داری و وطن‌خواهی است- باید سریعاً اقدام شود» (احمد رهدار، غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳، ص ۳۷۴) این نامه‌ی آخوند خراسانی به مجلس در جهت تضعیف روسیه چنان مؤثر واقع شد که سفیر روس در بغداد به آن واکنش نشان داده و به تهدید ضمنی فتوای ترک کالای روسی توسط آخوند پرداخت که با جواب محکم و قاطع آخوند مواجه شد. تاکتیک آخوند در ترک امتعه‌ی روسی در بین عموم مردم ایران که زخم‌خورده از استعمار بودند به حدی نافذ بود که منافع تجاری روس‌ها در ایران با مخاطره‌ی جدی مواجه شد تا جایی که وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۲۰ صفر ۱۳۳۰ جهت کاستن تنش‌ها و در جهت دلجویی از بیگانگان در تلگرافی به علمای عتبات به نحو غیرمستقیم خواستار رفع تحریم امتعه‌ی اجنبی توسط علمای اعلام گردید.

بسان نبرد بدر و حنین

مرحوم آخوند خراسانی و علمای عتبات کوشیدند مسئله‌ی اولتیماتوم و تجاوز در

66

تاکتیک آخوند در ترک امتعه‌ی روسی در بین عموم مردم ایران که زخم‌خورده از استعمار بودند به حدی نافذ بود که منافع تجاری روس‌ها در ایران با مخاطره‌ی جدی مواجه شد

99



ذیل به تشویق مسلمانان جهت مبارزه با تجاوز آشکار روس پرداختند: «آنان باید این نهضت و خیزش در برابر تجاوزکاران را جهادی در راه خدا و بسان نبرد بدر و حنین به حساب آورند.» (سلیم الحسینی، نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار، ترجمه محمد باهر، صفاء الدین تبرائیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۶۹)

این بیانیه و اقدامات مرحوم آخوند و علمای عتبات باعث ایجاد شور و نشاطی عظیم جهت مجاهده با کفار روس در بین طلاب، توده مردم و بخصوص عشایر گردید. آقا نجفی قوچانی، که خود جزء علمای همراه آخوند خراسانی بود، درباره شور و هیجان ایجاد شده در بین عموم طبقات مردم نوشته است: «رؤسای عشایر با آخوند بیعت می‌کردند و قول می‌دادند که هرکدام با چند هزار تفنگچی که داشتند حرکت نمایند.» (آقانجفی قوچانی، سیاحت شرق،

پی آن را، از سطح «مبارزه با استبداد و مشروطه خواهی» بالاتر مطرح کنند و آن را با مسئله استقلال کشور اسلامی و حفظ بیضه اسلام پیوند دهند که این امر سبب پیوستن به جریان تحت رهبری آخوند در مبارزه با استعمار روس توسط دیگر علمای عتبات چون سیدیزدی که مسلک متفاوت از آخوند در جریانات مشروطه داشتند گردید. در ادامه‌ی تحرکات آخوند در جلسه‌ای که به منظور اتخاذ تصمیم برای مقابله در منزل آقای صدر با حضور علما و طلاب برگزار شد، مقرر شد که علما و مردم از همه شهرها به عنوان اعتراض به اردوگاه کاظمیه مهاجرت کنند. و از آنجا در صورت وجود زمینه مناسب به رهبری آخوند به سمت ایران حرکت کنند تا علاوه بر مبارزه با تجاوز روس‌ها، آخوند از نزدیک به اصلاح جریان مشروطه همت گمارد. آخوند خراسانی به همراه برخی علمای نجف اشرف در بیانیه‌ای به مضمون



تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۷۹)
 قصد مهاجرت علمای عتبات به رهبری
 آخوند خراسانی به اردوگاه کاظمیه سبب
 اضطراب دولت ایران که آماده جهاد با روس
 نبود و آن را به صلاح نمی دید، شد. ازاین رو،
 در تاریخ ۱۹ محرم ۱۳۳۰ ه ق، وثوق الدوله،
 تلگرافی از تهران به علمای عتبات ارسال،
 و طی آن درخواست کرد که علما حرکت
 نکنند، اما آخوند خراسانی بی درنگ فرمود:
 «از حرکت صرف نظر نمی کنیم.»

بنا به نقل آقا نجفی قوچانی برای حرکت
 به سمت اردوگاه کاظمیه و سپس ایران
 قریب به دویست هزار نفر از مردم و
 عشایر اعلام آمادگی نمودند. علاوه بر
 آن از جنوب و غرب ایران تلگراف های
 متعددی جهت بیعت و اعلام نصرت به
 سمت مرحوم آخوند سرازیر بود (آقا نجفی
 قوچانی، سیاحت شرق، قم، دانش، ۱۳۷۹،
 ص ۲۰۹) که هر آینه بر ترس استبداد
 داخل و استعمار خارج ایران می افزود.
 در کمال ناپاوری و تحیر آخوند خراسانی که

در طلیعه ی انقلابی عظیم به رهبری فقهای
 شیعه قرار داشت قبل از حرکت به سمت
 کاظمین در سحرگاه تاریخ ۲۱ آذر ۱۲۹۰.
 ش، به طرز مشکوک و غیرمنتظره ای رحلت
 فرمود. و ازاین رو، حرکت علما به طرف
 کاظمین قدری با تأخیر انجام شد. البته با
 رحلت مرحوم آخوند حرکت علما به سمت
 کاظمین هیچ گاه به نتایجی که در حیات
 آخوند می توانست داشته باشد نائل نگردد
 (غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران
 معاصر، احمد رهدار، پژوهشگاه علوم و
 فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳، ص ۳۷۰)

آیت الله نجفی قوچانی در سبب مرگ آخوند
 نوشته است: «غالب اطبا و حدس غالب
 ناس بر این بود که آن بزرگوار را مسموم
 نموده اند و از بعضی قرائن حدس زده
 می شد که در کربلا در عرفه که مشرف شده
 بود مسمومش نمودند؛ چون بعد از مراجعت
 از کربلا فی الجمله ضعیفی بر آن بزرگوار
 مستولی می شد و خودش هم گاهی می فرمود
 که من خودم را مزاجاً غیر سابق احساس
 می کنم...» (آقانجفی قوچانی، برگی از تاریخ
 معاصر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱-۱۳۰)

با نگاهی گذرا و اجمالی به حیات
 پرپرکت آخوند خراسانی به وضوح می توان
 دریافت که خوانش های سکولار و
 ضدیت تشکیل حکومت اسلامی از آراء و
 احوال ایشان نه تنها خلاف واقع بلکه در
 تضاد آشکار با سیره و سلوک سیاسی این
 عالم فرهیخته می باشد.

66

غالب اطبا و حدس غالب ناس بر این
 بود که آن بزرگوار را مسموم نموده اند
 و از بعضی قرائن حدس زده می شد که
 در کربلا در عرفه که مشرف شده بود
 مسمومش نمودند

99

موسی فقیه حقانی،
استاد دانشگاه و رئیس
مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر
می باشد. «تاریخ تحولات سیاسی
ایران»، «تاریخ فراماسونری در ایران» و
«خاندان پهلوی به روایت اسناد»
از جمله تالیفات ایشان
است.

مصاحبه

اختلاف مبنایی خیر اختلاف مصداقی بله

عهد: لطف کنید در ابتدا توضیح مختصری در مورد شخصیت سیاسی مرحوم آخوند خراسانی برای دوستان بیان بفرمایید؟

آخوند خراسانی از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بودند، ارتباط بین این شاگرد و استاد آن قدر زیاد بود که با مهاجرت مرحوم میرزا به سامرا، مرحوم آخوند نیز به سامرا می‌روند و نه ماه هم در آنجا می‌مانند.

ما وقتی در کارنامه مرحوم میرزای شیرازی جستجو می‌کنیم، می‌بینیم که در آن دو اتفاق مهم سیاسی رخ داده است که قطعاً این اتفاقات روی شاگردان و همراهان ایشان نیز مؤثر بوده است، اولین ماجرا، ماجرای تحریم می‌باشد، که حدود دو سال قبل از تحریم تنباکو رخ می‌دهد و جریان آن بدین شکل است که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری یک سلسله سؤالات را از مرحوم میرزای شیرازی در قالب یک کتابچه مطرح می‌کنند، که یکی از آن سؤالات مربوط به کالاهای بلاد کفر بود، چراکه روسیه و انگلیس به دنبال وابسته و نیازمند کردن ایران به خود بودند، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری هم با آگاهی از این طرح استکبار، ضمن سؤال از میرزای شیرازی طرح تحریم را از این باب که مسلمانان بر طبق آیه «لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا» نباید تحت سلطه اقتصادی بیگانگان قرار بگیرند، مطرح می‌کنند، مرحوم میرزای شیرازی هم، نظر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را تأیید می‌کند و نهضت تحریم



شروع می‌شود. بعد از این ماجرا نیز تحریم تنباکو اتفاق می‌افتد که در آن مرحوم میرزا با حکم معروفشان شکستی به استبداد و استعمار وارد می‌کنند.

مرحوم آخوند خراسانی در یک چنین فضایی زندگی می‌کنند و تجربه‌ی سیاسی به دست می‌آورند، ایشان بعد از وفات میرزا شیرازی رفته‌رفته به عنوان یک چهره‌ی شاخص سیاسی، علمی مطرح می‌شوند، و از طریق شیخ فضل‌الله نوری و میرزا حسن آشتیانی در جریان تحولات ایران قرار می‌گرفتند.

حذف یک صدراعظم و آوردن یک صدراعظم دیگر و توصیه‌های مستقیم و غیرمستقیم مرحوم آخوند خراسانی برای بهبود اوضاع ایران، نشان می‌دهد که مرحوم آخوند خراسانی در کنار شخصیت برجسته دینی بودن یک شخصیت سیاسی برجسته نیز بوده‌اند.

این اتفاقات قبل از مشروطه بود، اما در دوران مشروطه فعالیت‌های سیاسی آخوند خیلی گسترده‌تر است. و مرحوم آخوند به‌طور جدی وارد ماجرای مشروطه می‌شوند.

البته ورود آخوند در ماجرای مشروطه به توصیه‌ی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و با اعتمادی که مرحوم آخوند به شیخ فضل‌الله نوری داشتند صورت گرفت.

جنبه‌ی دیگر از سیاست ورزی مرحوم آخوند خراسانی در مشروطه دوم یعنی بعد از خلع محمدعلی شاه می‌باشد، در این دوره ما شاهد رفتارهای تند گروه‌های ساختارشکن در کشور هستیم، که مرحوم آخوند در این مقطع شروع به اصلاح مشروطه و درگیری با گروه‌های ساختارشکن می‌کنند و در همین مرحله حکم تکفیر یا تفسیق تقی زاده صادر می‌شود.

مرحوم آخوند درخواست می‌کند که تقی زاده از مجلس اخراج بشود و در مجلس شورای ملی ایران، عناصر مسلمان قرار بگیرند، تصفیه‌ی مجلس و برخورد با نماینده مجلس و اخراج آن از مجلس و بعد تلاش گسترده برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، برخورد با مطبوعات هنجارشکن، برخورد با احزاب هنجارشکن و نهایتاً هم تلاش مرحوم آخوند برای آمدن به ایران و درگیری مستقیم با گروه‌های ساختارشکن و اعاده کردن مشروطه‌ی اصیل اسلامی این خط مشی مرحوم آخوند خراسانی تا لحظه‌ی شهادتشان بود چون من قائل به فوت عادی مرحوم آخوند خراسانی نیستم و معتقدم که ایشان را در یک مقطع مهم و سر بزنگاه که برای ایران بسیار سرنوشت‌ساز بود، همان گروه‌های غرب‌گرا به شهادت رساندند تا آخوند خراسانی نتواند مشروطه‌ی اصیل و اسلامی مدنظر خودش را در ایران پیاده کند.

عهد: برخی ادعا می‌کنند که مرحوم آخوند خراسانی اعتقادی به تشکیل حکومت توسط

فقیه نداشته‌اند، نظر شما در مورد این ادعا چیست؟

اینکه زمینه و شرایط تشکیل حکومت برای فقیه فراهم هست یا نه، بحث دیگه‌ای می‌باشد ولی به نظر بنده مرحوم آخوند به ولایت فقیه اعتقاد داشته‌اند، چراکه اگر عالمی قائل به دخالت در سیاست و ولایت فقیه نباشد. با چه مبنایی می‌آید و صدراعظم امین السلطان



را عزل می‌کند، بعد هم می‌آید و حکم به تغییر شیوه حکومت در ایران می‌دهند، یعنی نظام استبدادی مطلق، تبدیل به نظام مشروطه می‌شود. بعد هم علیه شاه که از نظر مرحوم آخوند خراسانی مشروطه را زیر پا گذاشته است حکم جهاد صادر می‌کنند.

ایشان اگر به ولایت داشتن فقیه اعتقادی نداشتند، از چه بابی خودشان این ولایت را برای خودشان قائل بودند که حکم جهاد علیه محمدعلی شاه صادر کنند و به واسطه این حکم منجر به درگیری گسترده نظامی و ریخته شدن خون‌های بسیاری در ایران شوند.

به نظرم، این‌ها بیشتر شبهه پراکنی است که با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد. چرا که اکثر فقهای شیعه به ولایت فقیه اعتقاد داشته‌اند، منتهی بحثشان در بسط ید فقیه بوده است. مرحوم آخوند خراسانی در عمل نشان دادند که بسط ید فقیه محدودیتی ندارد چرا که ایشان به اصطلاح نخست وزیر عوض می‌کنند. نماینده مجلس اخراج می‌کنند. شاه عوض می‌کنند و حکم به جهاد می‌دهند.

🔴 عهد: به عنوان سؤال سوم لطف کنید جریان اختلاف شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم آخوند را برای دوستان بیان فرمایید؟

اختلاف بین مرحوم آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری فقط در یک حوزه و در تشخیص مصداق افسد و فاسد بود. البته در ابتدا هم اصلاً اختلافی نبود و مرحوم آخوند خراسانی با توصیه و خواست مرحوم شیخ فضل‌الله نوری وارد جریان مشروطه شدند.

علمای نجف از سال ۱۳۱۷ طرح اصلاح ساختار سیاسی و پاک کردن تشکیلات سیاسی دولت، از عناصر غرب‌گرا و وابسته به بیگانگان را دنبال می‌کردند، که غایتش هم بحث عدالت‌خانه بود. بعد هم بحث مشروطه مطرح می‌شود و مرحوم آخوند خراسانی در تلگراف‌هایی که برای شخصیت‌ها در ایران ارسال می‌کنند با صراحت می‌گویند که مشروطه هر کشوری مبتنی بر مذهب رسمی آن کشور است، یعنی اصلاً نگاهشان این‌گونه است که مشروطه را کاملاً دینی می‌دانند.

مرحوم آخوند خراسانی در آن مراحل با مرحوم شیخ فضل‌الله نوری کاملاً همراه بودند. بعد هم شیخ فضل‌الله نوری اقدامی مهم انجام می‌دهند. و آن اقدام، اصل دوم متمم قانون اساسی یعنی نظارت علمای طراز اول بر مصوبات مجلس بود که به پیشنهاد مرحوم شیخ فضل‌الله به تصویب رسید و مرحوم آخوند خراسانی تا لحظه‌ی آخر حیاتشان پشتیبان آن اقدام بودند. بنابراین، ادعای اختلاف مبنایی بین شیخ فضل‌الله و آخوند خراسانی نادرست و کذب است، البته نه اینکه هیچ اختلافی وجود نداشته است، اختلاف وجود داشته است، ولی اختلاف آن‌ها تنها در تشخیص مصداق بوده و ما باید به دنبال این باشیم که ببینیم علت اختلاف آن‌ها در تشخیص مصداق چه بوده است؟

ببینید، به نظر من بین آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله کاملاً همسویی وجود دارد و هر دوی

این‌ها در مسئله‌ی مشروطه قائل به مشروطه اسلامی بودند، در مسئله‌ی مجلس قائل به مجلس اسلامی بودند، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در آن دوره‌ای که می‌گویند با مرحوم آخوند خراسانی اختلاف دارند، در حرم حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام تحصن می‌کنند و به قرآن قسم می‌خورند که من به مشروطه قائلم ولی اسلامی، اسلامی، اسلامی... به مجلس هم قائلم ولی اسلامی اسلامی اسلامی... بعد ایشان احساس می‌کنند که عده‌ای دارند تلاش می‌کنند که بین ایشان و مرحوم آخوند اختلاف بیندازند لذا ایشان برای این که اتمام حجت کرده باشند می‌گویند من به همان مشروطه‌ای قائل هستم که آخوند خراسانی قائل هست.

پس در این حوزه، یعنی در میانی باهم مشکلی ندارند و این فرق می‌کند با اختلافات فقهی و مانند آن کما اینکه الآن هم بین خیلی از آقایان وجود دارد.

خب ببینید، حکومت مشروطه در مقابل حکومت معصوم و حکومت فقیه ای که از سوی معصوم اذن داشته باشد مطلوب هیچ فقیه شیعه‌ای نبوده و نیست. بنابراین حکومت مشروطه را از باب اکل میته و از باب اضطراری که وجود دارد، به حکومت استبدادی ترجیح می‌دهند. خود مرحوم شیخ فضل‌الله نوری هم حکومت مشروطه رو به حکومت استبدادی ترجیح دادند، ولی نه آن حکومت مشروطه‌ای که بخواهد علاوه بر سیاست، اسلام را هم مشروط کند. بنابراین زمانی شیخ فضل‌الله متوجه شد که این‌ها فقط دنبال مشروط کردن شاه و پادشاه و امرا و شاهزادگان نیستند بلکه می‌خواهند شریعت را هم به عدم دخالت در سیاست مشروط کنند، درگیری‌اش با این‌ها تشدید شد، که بعداً به نظر من مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم آقای نائینی و خیلی‌های دیگر، به همان نتیجه‌ای رسیدند که مرحوم شیخ فضل‌الله رسیده بود. بنابراین اختلاف فقط در تشخیص مصادیق بود که آن هم به خاطر القائاتی بود که نظیر سید اسدالله خرقانی و این‌ها اعمال می‌کردند بعداً هم مرحوم آخوند خراسانی به همان نتیجه‌ای رسیدند که مرحوم شیخ فضل‌الله رسیده بود و مرحوم آخوند با همان‌هایی درگیر شد که مرحوم شیخ فضل‌الله درگیر شده بود.

صاحب امتیاز: خانه طلاب جوان سردبیر: محمد گوهری تحریریه: فرهاد نقدی، محمد مهدی کاظمی

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی 67_gohari@ در پیام رسان ایتا با ما در میان بگذارید

«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



بارکد
نرم افزار
نشریه عهد

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

@nashriyehd

